

#### حرف درشت

### تهران تمام شد بی شوخی



یوریا عالمی

رحمت‌الله حافظی، نماینده سابق شورای شهر که برخلاف بعضی از دیگر نماینده‌های شورا دست رئیس سابق شورای شهر را نبوسید، بعد از آخرین روز کاری‌اش در شورای شهر گفت: «شهرداری از «بانک شهر» پول قرض گرفته بود و در بازپرداخت آن مانده بود، بنابراین مجموعه فروشگاه «شهروند» و «شهر آفتاب» را به حراج گذاشتند».

حافظی گفته: «فروشگاه شهروند را ۲۵۰میلیارد تومان فروخته‌اند! درحالی‌که تنها برند «شهروند» چند هزارمیلیارد تومان ارزش دارد».

به نظر ما که کار شهرداری منطقی بود. اینها از بانک شهر که مال شهرداری است پول می‌گرفتند، بعد خرج می‌کردند بعد توش می‌ماندند و بعد از جیب که نمی‌خواستند بدهند یا اموال فامیلشان را گرو بگذارند، همین تهران را می‌فروختند تا پول بانک شهر شهرداری را بدهند.

خیلی هم عالی، ولی خدا را شاکریم که شهرداری چی‌ها واقعا مرد معامله بودند؛ یعنی شما دیدی یک‌موقع یکی می‌خواهد مثلا «شهروند» یا «جنگل‌ها» و... را بفروشد، اما یک قیمتی می‌دهد که کسی نخرد! منتها این اساتید واقعا بفروش بودند و مثلا شهروند را فروختند ۲۵۰میلیارد تومان!



ما می‌دانستیم، کلیه و تخم چشم چپ کل فامیلان را درجا می‌فتم می‌فروختیم و پولش را جور می‌کردیم که شهروند را بخریم، ولی ای داد از بی‌خبری. حالا هم کسانی که منتقد شهرداری تهران بودند پاسخ من را بدهند که اگر اینها اهل معامله نبودند خوب بود؟

تنها نگرانی ما فقط این است که الان شورای شهر جدید و شهردار جدید رفتند سر کارشان، فردا دو نفر بیایند جلوی ساختمان و حکم تخلیه داشته باشند! یعنی بگویند آقا ما قبلا ساختمان شورای شهر و ساختمان شهرداری را خریدیم! این هم سندش، بعید نیست.

حالا ما با کوه و جنگل و پارک‌ها و تراکم و آسمان تهران کاری نداریم که فروختند. بایا اینها پیاده‌روها را فروختند به برج‌سازها و مال‌سازها.

#### پیشنهاد

شماره جدید مجله «مروارید» به مدیریتمسئولی گیتا علی‌آبادی و سردبیری پژمان موسوی با موضوع «عدم خشونت» منتشر شد. در بخش جامعه این شماره گزارش‌هایی از انواع خشونت خانوادگی و اجتماعی تهیه شده است؛ از اسیدپاشی و کشمکش میان انتقام و بخشش گرفته تا تأثیر رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بر اشاعه خشونت. خشونت کلامی، خشونت در مدارس، تحقیر به‌خاطر جنسیت، ملیت و سن و گزارش‌ی میدانی درباره میزان شناخت مردم از صلح‌طلبان یا جنایت‌کاران از دیگر بخش‌های جامعه است.

همچنین با عمادالدین باقی، جامعه‌شناس و تاریخ‌دان، درباره خشونت پنهان و ریشه خشونت گفت‌وگویی تفصیلی انجام شده است. مقاله‌ای درباره تأثیر ژنتیک و محیط اجتماعی و معضل خشونت که گریبان جهان امروز را گرفته است، بخش پایانی جامعه است. بخش اندیشه با مقاله‌ای درباره تاریخ لیخن‌د، فرهنگ رواداری گاندی و تلاش‌های واسلاو هاول و لئوسن ماندلا در مبارزه با خشونت‌پرهیزی آغاز می‌شود. در ادامه مقالاتی درباره تأثیر هاول بر جنبش‌های دموکراسی‌خواهی شرق اروپا، انقلاب سانتاگراهای کان‌دی و رؤیای مارتن لوتر کینگ و کتاب «هویت و خشونت» آمارتیاسن آمده است. بخش هنر به استفاده ابزاری از هنر برای اعمال خشونت ساختاری پرداخته است.

تأثیر جریان‌های موسیقی مردمی و اجتماعات بزرگ ضدجنگ به‌واسطه موسیقی، نقش پرفورمنس‌آرت بر عدم خشونت، زیر سایه سرمایه‌داری رفتن هنر به‌ظاهر مخالف خشونت و نه به خشونت بصری از بخش‌های هنری مروارید است. شماره پنجم دوماهنامه «مروارید» با عنوان «وداع با اسلحه» در ۱۲۰ صفحه و به قیمت پنج هزار تومان نشر یافته است.

# روزنامه شرق

پنجشنبه ۲ شهریور ۱۳۹۶ • ۲ ذیحجه ۱۴۳۸ • ۲۴ آگوست ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۹۴۵ • ۲۰ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۷ • اذان مغرب ۲۰:۰۱ • اذان صبح فردا ۵:۰۲ • طلوع آفتاب ۶:۳۱

#### روزنارخرا



جلال پیرمرز آباد

#### کره شمالی: ترامپ آشتال توثیت میکند!!



#### روایت

## زنان و کودکان را دریابید



جعفر توزنده‌جانی

دوسالی است که زیاد سفر کرده‌ام. باشهراهو مردمی از نزدیک آشنا شدم که تا به‌حال به سراغشان نرفته بودم. آخرین سفر شاید متفاوت‌ترین آنها بود؛ سفری به چهار روستا.

روستای شمسی در نزدیکی یزد، رئیس‌آباد در ایرکوه، گزیر در بندر لنگه و ابوی‌سان در استان خراسان... در هر چهار روستا دو نکته برایم خیلی جالب بود؛ اول حضور زنان و جوانان و دوم مشارکت دسته‌جمعی اهالی برای شکل‌گیری جام باشگاه‌های کتاب‌خوانی. در روستای رئیس‌آباد تمامی کسانی که به کارگاه توجیهی تشکیل باشگاه کتاب‌خوانی روستایی آمده بودند خانم بودند. مسئول کتابخانه هم یک خانم بود. در روستای شمسی گرچه آقایان هم آمده بودند، اما تعداد خانم‌ها از آقایان بیشتر بود. در روستای ابوی‌سان هم شرکت‌کنندگان خانم

بیشتر از آقایان بود. کسی هم که اداره کتابخانه بود، هم‌زمانی به آنها بودجه

برعهده داشت. یک خانم بود. او از اهالی روستا بود و مدتی طولانی می‌شد که به صورت داوطلبانه کتابخانه را اداره می‌کرد. ایشان و خواهرشان مشارکت فعالانه در اداره کتابخانه داشتند و قبل از اینکه بحث تشکیل باشگاه کتاب‌خوانی مطرح باشد، آنها به شکلی دیگر همین طرح را اجرا می‌کردند.

کتابخانه روستایی ابوی‌سان با همت خود اهالی درست شده و هیچ نهاد یا سازمانی به آنها بودجه و امکانات نداده بود. دسترسی آنها به بچه‌ها هم آسان بود. روزی هم که قرار شد با بچه‌ها جلسه‌ای داشته باشیم، خیلی سریع تقریبا بخش زیادی از بچه‌های روستا را به کتابخانه آوردند.

هنگامی که برای سال دوم طرح باشگاه‌های کتاب‌خوانی شهری کلید خورد، هم‌زمانی شد با روزه‌های پایانی مدارس. در بسیاری از شهرها تسهیلگران شاکی بودند که در این موقع از سال با توجه به نزدیکی تعطیلی مدارس دسترسی آنها به بچه‌ها سخت شده است؛ اما در روستاها این مشکل وجود نداشت. دسترسی به آنها آسان بود و مربیان به‌راحتی می‌توانستند بچه‌ها را دورهم

#### کامییز درم‌بخش



آشنایی من با مطبوعات به روزگار نوجوانی برمی‌گردد و به خاطر چاپ کاریکاتورهایم توانسته‌ام در این سال‌ها در بهترین مجلات دنیا کار کنم؛ اینکه می‌گویم، نوشابه‌بازکردن برای خودم نیست؛ پیش از انقلاب فقط در توفیق، زن روز، کیهان، آیندگان و ماهنامه تلاش که همگی از بهترین‌های مطبوعات زمانه خودشان بودند بلکه در بهترین مجلات دنیا که در آلمان منتشر می‌شد، فعالیت می‌کردم و بعد از آنکه پس از ۲۲ سال به ایران برگشتم، این رابطه تا سال‌های سال ادامه پیدا کرد. قصدم از این‌س مقدمه این بود که نباید فراموش کنیم، بین یک علاقه‌مند به مطبوعات و مسئله صلح و پیامدهای جنگ در جهان، رقم می‌زنند؛ و نشریه‌ها به خاطر همکاری و فعالیت در آنهاست،

#### واکنش

## خانه ملت یا خانه نمایندگان

#### مجید سعیدی

درخواست عجیب برخی از نمایندگان مجلس از هیئت‌رئیس‌ه برای محدودکردن عکاسان پارلمانی در حالی مطرح می‌شود که روزبه‌روز سرعت ارتباطات، چرخش آزاد اطلاعات را ممکن‌تر و سهل‌تر می‌کند.

این درخواست بسیار عجیب و غیرمنتظره بود، چراکه از خانه ملت انتظار می‌رود نقطه عطف دموکراسی باشد و آزادی بیان اول از خانه ملت شروع شود. هرچند پیش از این نیز درخواست‌هایی مانند محدودکردن عکاسان و خبرنگاران در مجلس مطرح شده بود، به‌ویژه زمانی‌که جلسات علنی برگزار نمی‌شود، مأموران داخل مجلس عکاسان را از جایگاه مخصوص خبرنگاران بیرون می‌برند، اما اینکه به‌طورکلی حضور عکاسان در جلسات علنی و مهم نیز محدود شود، درخواست عجیب و دور از انتظاری است.

درحالی‌که در بیشتر کشورها عکاسان و خبرنگاران از آزادی عمل بیشتری برخوردار هستند، در ایران عکاس‌ها باید به‌خاطر رفتارهای غیرعرف برخی از نمایندگان محدود شوند.

درواقع حضور عکاس‌های خبری در بالکن صحن علنی مجلس در جلسات علنی، تنها و جزء کمترین اختیاراتی است که عکاسان از آن برخوردار هستند. اگر این شرایط هم محدود شود باید گفت دیگر فعالیت رسانه‌ای در پارلمان کشور وجود ندارد.

هرچند که انتظار نمی‌رود هیئت‌رئیس‌ه مجلس با این درخواست موافقت کند، اما مطرح‌شدن این درخواست نشان‌دهنده دیدگاه محدود برخی از نمایندگان مجلس به رسانه‌هاست و بسیار مایه تأسف است که نمایندگانی که از مردم رأی‌اعتماد گرفته‌اند درخواست کنند به‌خاطر خوردن گلابی یا دیگر رفتارهای غیرمتعارف از چشم ملت دور باشند.

باید به نمایندگان عزیز ملت گفت ما مأمور و کارمندان شما نیستیم؛ ما چشم و گوش مردم در پارلمان هستیم، بنابراین اگر خوردن تنقلات، خوابیدن در صحن علنی، گرفتن عکس سلفی و... کارهای ناشایستی است که بر وجهه شما تأثیر دارد، بهتر است به‌جای پاک‌کردن صورت‌مسئله و حذف خبرنگارها و عکاس‌ها، رفتارهای غیرمتعارف را انجام ندهید.

البته انتظار نمی‌رود نماینده‌ای که به عکاس‌ها به‌خاطر گرفتن عکسش در حال خوردن گلابی توهین کرده است، از جامعه عکاسی عذرخواهی کند، چراکه پیش از این نیز به افراد دیگری از جمله زنان نماینده و همکار خود توهین کرده بود و عذرخواهی نکرد، اما باید به این نماینده محترم گفت هرکسی گلابی در صحن علنی می‌خورد، باید پای لرزش هم بنشیند.



#### اتفاق

نحوه ارتباط متخصصان با بیماران یکی از متغیرهای تعیین‌کننده در سمت‌دادن به بیمار و خانواده اوست و می‌تواند ایجادکننده آرامش یا سلب‌کننده آن باشد. متخصصان برای امکان برقراری ارتباط مناسب با بیماران باید آموزش‌های متعدد تخصصی و ارتباطی دیده باشند که یکی از این آموزش‌ها در مورد نحوه ارائه خبر ابتلا به بیماری با breaking bad news است.

هدف کلی این پروژه ارتقای کیفیت زندگی بیماران مبتلا به بیماری‌های سخت و خانواده آنها از طریق ارتقای مهارت نحوه ارائه خبر ابتلا به بیماری در متخصصان (پزشکان، دانشجویان پزشکی و سایر متخصصان مرتبط) است. یکی از عوامل زمینه‌ساز برای کیفیت زندگی بالاتر بیماران و خانواده آنها، نوع و کیفیت خدماتی است که در مراکز درمانی و توسط متخصصان به آنها ارائه می‌شود. این خدمات جنبه‌های متفاوتی دارد که یکی از مهم‌ترین جنبه‌های آن، نوع ارتباط متخصص با بیمار و خانواده او و نحوه ارائه خبر ابتلا به بیماری است. به‌طورمعمول متخصصان حین تحصیل درباره نحوه ارتباط با بیماران و ارائه خبر بد، آموزش مدونی نمی‌بینند. بنابراین افزایش دانش و ارتقای مهارت متخصصان در این مورد می‌تواند علاوه بر برآورده‌کردن نیاز بیماران و کاهش آلام آنها، سبب کاهش فرسودگی شغلی متخصصان و ارتقای شاخص‌های کیفی خدمات سلامت شود. با توجه به دیدگاه‌های تغییر عملکرد، برای ارتقای این مهارت در متخصصان، علاوه بر افزایش دانش، لازم است نگرش آنها نیز تغییر کند و موانع فرهنگی، روان‌شناختی و جامعه‌شناسی آن نیز از میان برداشته شود.

در کانون بهار با درنظرگرفتن جنبه‌های مختلف این موضوع شش جلسه نشست در نظر گرفته و برگزار می‌شود. اولین جلسه دوم شهروپ با حضور دکتر فرهاد شاهی درباره نحوه ارائه خبر بد برگزار می‌شود. جلسه بعدی ششم همراه است که دکتر نمازی درباره اخلاقی پزشکی در ارائه خبر بد سخنرانی می‌کند.

فرق عمده‌ای وجود دارد. مخاطب در مطبوعات ما، در حال کوچ‌نشینی است؛ این روز ممکن است نشریه شما (روزنامه شرق) را ورق بزند و روز دیگر به سراغ نشریه‌ای دیگر برود. اما همکاران مطبوعاتی، افرادی که به انواع مختلف با رسانه‌ها در ارتباط هستند، کم‌کم جزئی از آن و به آن دلبسته می‌شوند. شاید به‌همین‌خاطر بود که پس از ۲۲ سال زندگی در آلمان به ایران برگشتم. چراکه اولاً به‌عنوان یک هنرمند احساس می‌کردم باید در وطنم باشم تا بتوانم از قلب کشورم به روایت زندگی مردم و نقد اوضاع جامعه بپردازم و هم اینکه در آن زمان به‌عنوان یک ژورنالیست، احساس می‌کردم به حضور در کشورم نیازمندم. امروز هم با اینکه دیگر با مطبوعات به صورت حرفه‌ای هیچ‌گونه همکاری ندارم و دنیای کاریکاتور را به‌عنوان رسانه‌ای مستقل می‌بینم اما این الفت با سزمین همچنان وجود دارد. امروز سوزنه‌های من را محیط زیست، وضعیت زنان، وضعیت آزادی و مسئله صلح و پیامدهای جنگ در جهان، رقم می‌زنند؛ سوزنه‌هایی که برخلاف دنیای ژورنالیسم، تاریخ مصرف

## امیدوارم «شرق» پایا وزاینده باشد

ندارند. در این روزگار، آزادی و سربیزی از خودسانسوری که از اصول یک کاریکاتوریست است، این‌چنین به دست می‌آید؛ دوری از رسانه و درعین‌حال پیگیری آن برای مطلع‌بودن از عمق فجایعی که در اطرافمان در حال رخ دادن هستند. تکنولوژی به جنگ رسانه‌های قدیمی آمده است و بسیاری از اصحاب رسانه، مشکلات آن را کم و بیش احساس می‌کنند. احتمالاً شما هم در «شرق»، شاهد پایین‌آمدن سطح مخاطب روزنامه کاغذی و افزایش طرفداران سایت‌ها و کانال‌های تلگرامی باشید اما فکر می‌کنم همان‌طور که من هنوز کاریکاتورهایم را با دست می‌کشم، رسانه‌های کلاسیک و چاپی که برای خود، عمری چندساله یافته‌اند، بتوانند در آینده هم مشتریان خودشان را داشته باشند. اکنون در حال حرکت به سمت پکن برای شرکت در نمایشگاه کتاب کشور ژاپن هستم، به مخاطبان روزنامه‌ای که پس از ۱۴ سال هنوز به صورت مستمر هر روز صبح منتشر می‌شود، تبریک می‌گویم و امیدوارم این استمرار همچنان پایا و زاینده باشد.

#### روز پزشک

## «ابن‌سینا»، این درمانگر بزرگ



عبدالرضا ناصر مقدسی  
متخصص مغز و اعصاب

برای من که یک پزشک‌م و تمام زندگی‌ام با بیمار و بیماری عجیب و آمیخته شده، «ابن‌سینا» یک الگوی بزرگ و درخشان است. فکرکردن به او، تلاش‌هایش، پژوهش‌هایش و حجم وسیع نوشته‌هایش، یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌های من برای ادامه راهی است که تمام زندگی انسان را وقف خود می‌کند. درباره آثار و تألیفات «ابن‌سینا» مطالب زیادی نوشته شده است. من در این جستار کوتاه می‌خواهم به جنبه‌ای از رفتار او با بیماران بپردازم که کمتر به آن توجه شده است. چندی پیش در کتابی به سؤالی برخورد‌م که من را بسیار به فکر واداشت: چگونه یک انسان متوجه بیماری یک انسان دیگر می‌شود؟ به‌کمانم پاسخ به این سؤال می‌تواند ما را به راه‌ای نرفته پزشکی که بسیار راحت از کنار آن می‌گذریم، رهنمون سازد. چگونه درمانگری و علمی به نام پزشکی به‌وجود آمد؟ و چرا انسان توانایی درمانگری دارد؟ در نگاه اول این سؤال بسیار ساده و پیش‌افتاده به نظر می‌رسد؛ ما می‌بینیم کسی سرش درد می‌کند، دنبال علت سردرد می‌رویم و سپس درمانش می‌کنیم. اما اشکال در اینجااست که این موضوع اصلاً ساده نیست. چرا هیچ‌کدام از این توانایی‌ها در جانداران دیگر دیده نمی‌شود؟ آیا ممکن است پزشکی و توانایی درمانگری بخشی از قابلیت‌های شناختی‌ای باشد که به موازات سایر قابلیت‌های انسانی مانند زبان‌ورزی در گونه انسان خرمند رشد یافته است؟ بدون شک پزشکی و توانایی درمانگری بیش از هر خصوصیت دیگری توجیه تکاملی دارد زیرا به بقای یک گونه بیشترین باری را می‌رساند. اینکه پزشک به حفظ جان انسان‌ها باری می‌رساند، مفهومی است که با وجود هزاران سال تکامل انسان خرمند تغییری نکرده است. اما شگفت‌انگیزی آنچه گفته شد، در کجاست؟

وقتی ما درباره پزشکی حرف می‌زنیم در ذهنمان تصاویری از سی‌تی‌اسکن، ام‌آر‌آی، بیمارستان و انواع داروها مجسم می‌شود. اما اینها به‌هیچ‌وجه قدم اول در امر درمانگری نیست. اولین قدم، درک این موضوع مهم است که فرد دیگری بیمار است. چگونه ما متوجه می‌شویم که فرد دیگری بیمار است؟

این موضوع ریشه در چگونگی درک احساسات دیگران دارد که در روان‌شناسی به نظریه ذهن مشهور است. نظریه ذهن به دنبال آن است که مشخص کند یک انسان چگونه متوجه احساسات و اندیشه‌های دیگران می‌شود. پس از کشف مهم «ریزولاتی» و یافتن نورون‌های آینه‌ای متوجه شدیم که این موضوع به قابلیت‌های مغزی انسان‌ماها مربوط است. نورون‌های آینه‌ای، نورون‌های چندتاره هستند. آنها هم با انجام یک کار و هم با دیدن فردی دیگر که در حال انجام آن کار است، فعال می‌شوند. همین فعالیت دوگانه به ما کمک می‌کند که بفهمیم شخصی دیگر چه حسی دارد. من تا به‌حال ندیدم که درباره توانایی تشخیص بیابودن یک فرد دیگر از دیدگاه علوم اعصاب یا روان‌شناسی پژوهنی مجزا صورت گیرد. ولی باید گفت تمام تلاش علم پزشکی، دانشگاه‌ها و درسنامه‌ها این بوده که این توانایی را در پزشکان به اوج برسانند. این‌گونه است که یک پزشک چیزی را تشخیص می‌دهد که گاه خود بیمار نیز از آن مطلع نیست. با پزشکی به تشخیص‌هایش شهره خاص و عام می‌شود. اما درسنامه‌ها کار دیگری نیز انجام می‌دهند. آنها این توانایی درک بیماری را از حالت حسی خارج کرده و اصطلاحاً آن را بسامن، هدفمند و ساختارمند می‌کنند. این‌گونه است که ما پزشکان در میان انبوه صحبت‌های بیماران دنبال علائم خاصی گشته و سعی می‌کنیم نشانه‌های مهم را پیدا و سپس بر اساس آن، رویکرد مناسبی را به بیماری اتخاذ کنیم.

پزشکی مدرن برای اینکه بتواند به شکلی بسامان و ساختارمند به بررسی بیماری‌ها بپردازد ناگزیر از اتخاذ چنین رویکردی بوده‌رویکردی که به‌شدت با تکرار درسنامه‌ها و حجم بسیار انبوه مقالاتی که هر روز چاپ می‌شود، تشدید و تقویت می‌شود. اما همین رویکرد، به حذف بار احساسی بیماری در نزد درمانگر منجر می‌شود. پزشک برای اینکه بتواند به‌درستی به تشخیص و درمان بپردازد، مجبور است این بار احساسی را حذف کند.

این راهی بوده که پزشکی مدرن با قدرت و حدت فراوان تا به اینجا پیموده و موفقیت‌های بسیاری نیز کسب کرده است. ولی اکنون به نظر می‌رسد پارادایم پزشکی نیازمند تنوع بیشتری است. به جای بیماری، این بیمار است که باید در کانون توجه قرار گیرد. برخلاف بیماری نمی‌توان بیمار را به یک سری علامت و سندرم تقلیل داد. بیمار یک واحد انسان‌شناختی است نه یک واحد صرف بیولوژیک. بنابراین پاسخ یک بیمار به بیماری را مقولات بسیار متعدد و متنوعی مشخص می‌کنند؛ مقولاتی همچون فرهنگ، جامعه، خانواده، دین و حتی اسطوره. بنابراین یک پزشک نیز باید ورای آنچه خواننده و آموزش دیده به بیمار بنگرد و با او تماس برقرار کند و پزشک باید جوانب مختلف فرهنگی، اجتماعی و فرهنگی بیمار را در نظر گرفته و درمان‌های خود را بر آن اساس پایه‌ریزی کند. این‌گونه است که یک پزشک به یک درمانگر بدل می‌شود؛ درمانگری که هم‌زمان روح و جسم و فرهنگ بیمار را نشانه رفته و در جهت بهبود آن می‌کوشد.

چندی پیش برای ایراد یک سخنرانی به شهر اصفهان رفته بودم. با اینکه بارها به این شهر رفته‌ام و گوشه‌وکان آن را چرخیده‌ام، ولی نمی‌دانستم در اصفهان مکانی هست که در آن «شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا» چیزی به دست ۱۵ سال به تدریس و طبابت مشغول بوده است. با وجود فرصت کمی که داشتم مصمم بودم این بار را ببینم. متأسفانه نه‌تنها به‌سختی آن را پیدا کردم، بلکه در این مکان نیز بسته بود و هیچ‌گونه متصدی و مراقبی نداشت. کمی کنار آن بنا ایستادم. با خودم فکر کردم که قریب ۱۵ سال آن استاد بزرگ از این در می‌گذشته و بیماران را درمان می‌کرده است. می‌توانستم صدای او را بشنوم. اینکه چگونه در روح و جان بیماران نفوذ می‌کرد و بیماران را به آرامشی وصف‌ناپذیر می‌رساند؛ آرامشی که ورای هرگونه درمانی بود.